



**جزوه :**

**تفسیر ترتیبی 3**

**( تفسیر سوره های تحریم و دهر )**

## آشنایی با سوره تحریم

این سوره در «مدینه» نازل شده و دارای 12 آیه است. محتوای این سوره عمدتاً از چهار بخش تشکیل شده است: بخش اول که از آیه یک تا پنج ادامه دارد مربوط به ماجرای پیامبر صلی الله علیه و آله با بعضی از همسرانش می‌باشد. بخش دوم که از آیه 6 تا 8 ادامه دارد خطابی است کلی به همه مؤمنان در مورد تعلیم و تربیت خانواده، و لزوم توبه از گناهان. بخش سوم که تنها یک آیه است، خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد جهاد با کفار و منافقین است. در بخش چهارم که شامل آیه 10 تا 12 می‌باشد، خداوند برای تبیین بخشهای قبل شرح حال دو نفر از زنان صالح (مریم و همسر فرعون) و دو نفر از زنان ناصالح (همسر نوح و همسر لوط) را بیان کرده است.

## فضیلت تلاوت سوره تحریم

در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «هر کس سوره طلاق و تحریم را در نماز فریضه بخواند، خداوند او را در قیامت از ترس و اندوه پناه می‌دهد، و از آتش دوزخ رهایی می‌بخشد، و او را به خاطر تلاوت این سوره و مداومت بر آن، وارد بهشت می‌کند، زیرا این دو سوره، از آن پیغمبر صلی الله علیه و آله است.»

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿1﴾

ای پیامبر چرا برای خشنودی همسرانت آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می‌کنی خدا است که [آمرزنده مهربان است (1)]  
مضمون این آیه خطابی است آمیخته با عتاب و سرزنش که در واقع سرزنش آن متوجه همسران رسول خدا (ص) بوده و آیه در صدد یاری و دلگرمی پیامبر (ص) بر علیه آنهاست. از ظاهر آیه استفاده می‌شود که پیامبر (ص) عملی از اعمال حلال را بواسطه اکراه و اجبار همسران بر خود حرام نموده و آنها را بوسیله سوگند بر ترک آن عمل راضی نموده و آیه شریفه پیامبر (ص) را از این کار توبیخ می‌کند.  
در این آیه مسأله ای اختصاصی و شخصی از رسول خدا ص مطرح است

مراد از (تحریم) در این آیه تحریم از طرف خدا نبوده، بلکه تحریم به وسیله نذر و سوگند بوده، چون پیامبر اختیار این را ندارد که چیزی از حلال خدا را بر خود یا غیر خود به نحو تشریحی حرام کند

روایات مختلف در شأن نزول این آیه

1- قمی در تفسیر خود به سندی که به ابن السیار دارد، از او از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که در تفسیر آیه (یا ایها النبئی لم تحرم ما احل الله لک تبغی مرضات ازواجک) فرموده است: عایشه و حفصه روزی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه ماریه قبطیه بودند به گوش نشستند، و بعداً به آن جناب اعتراض کردند که چرا به خانه ماریه رفتی، حضرت سوگند خورد که و الله دیگر نزدیک او نمی‌شوم، خدای تعالی در این آیه آن جناب را عتاب کرد که چرا حلال خدا را بر خود حرام کردی، کفار قسم را بده، و همچنان به همسرت سر بزنی.

2- در الدر المنثور است که ابن منذر و ابن ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه، به سندی صحیح از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هر وقت به خانه همسرش سوده می‌رفت، در آنجا شربتیی از

عسل می نوشید، روزی از منزل سوده در آمد و به خانه عایشه رفت، عایشه گفت: من از تو بویی می شنوم، از آنجا به خانه حفصه رفت، او هم گفت من از تو بویی می شنوم. حضرت فرمود: به گمانم بوی شربت باشد که من در خانه سوده نوشیدم، و والله دیگر نمی نوشم، خدای تعالی این آیه را فرستاد که (یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک...).

3- و نیز در آن کتاب است که ابن سعد و ابن مردویه، از ابن عباس روایت کرده اند که روزی حفصه به خانه پدرش عمر رفت، رسول خدا (ص) وقتی خانه را از حفصه خالی دید، فرستاد کنیزش بیاید، و با کنیزش در خانه حفصه بود، و اتفاقاً آن روز روزی بود که باید رسول خدا (ص) به خانه عایشه می رفت، حفصه وارد خانه شد و گفت: من فهمیدم که چه کسی با تو بود، به خدا سوگند تو با من بدی می کنی. رسول خدا (ص) فرمود: به خدا سوگند راضیت می کنم، و من نزد تو سری می سپارم آن را حفظ کن. پرسید آن سر چیست؟ فرمود: آن این است که به خاطر رضایت تو این کنیزم بر من حرام باشد. حفصه چون این را شنید نزد عایشه رفت و سر رسول خدا (ص) را نزد او فاش ساخت، و مژده اش داد که رسول خدا (ص) کنیز خود را بر خود حرام کرد، همین که حفصه این عمل خلاف را انجام داد، خدای تعالی پیامبر گرامیش را بر آن واقف ساخت، و در آخر فرمود: (یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک).

4- و نیز در آن کتاب که طبرانی و ابن مردویه، از ابن عباس روایت کرده اند که حفصه در خانه خودش به درون اطاق رفت و دید که رسول خدا (ص) در حجره او با ماریه کنیزش عمل زناشویی انجام می دهد، رسول خدا (ص) به حفصه فرمود: جریان را به عایشه خبر مده تا من به تو بشارتی بدهم، و آن بشارت این است که پدرت بعد از من و بعد از ابو بکر زمامدار مسلمانان می شود. حفصه بلافاصله خبر را به عایشه رسانید، عایشه از رسول خدا (ص) پرسید: چه کسی به تو خبر داد که پدر من و پدر حفصه بعد از تو زمامدار می شوند؟ فرمود: خدای علیم و خبیر، عایشه گفت: من دیگر به روی تو نظر نمی کنم تا ماریه را بر خود حرام کنی، رسول خدا (ص) هم او را بر خود حرام کرد، و اینجا بود که آیه شریفه (یا ایها النبی لم تحرم...) نازل گردید.

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحْلَةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۲﴾

قطعا خدا برای شما [راه] گشودن سوگندهایتان را مقرر داشته است و خدا سرپرست شماست و اوست دانای حکیم (2)

راغب گفته: هر جا کلمه (فرض) در مورد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در قرآن آمده، و با حرف (علی) متعدی شده، دلالت دارد بر وجوب آن عمل بر همه امت، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هم داخل آنان است، و هر جا این کلمه در مورد آن جناب به وسیله حرف (لام) آمده، دلالت دارد بر اینکه آن عمل برای آن جناب ممنوع و حرام نیست، مثلاً وقتی می بینیم فرموده: (ما کان علی النبی من حرج فیما فرض الله له)، و یا فرموده: (قد فرض الله لکم تحله ایمانکم)، باید بفهمیم که آن جناب در این موارد منعی ندارد.

و کلمه (تحله) در اصل (تحلله) بر وزن تذکره و تکریم بوده، و این کلمه مانند کلمه تحلیل مصدر است.

راغب گفته: معنای آیه (قد فرض الله لکم تحله ایمانکم) این است که خدای تعالی راه چاره شکستن سوگند را که همان دادن کفار است برای شما بیان کرده.

در نتیجه معنای آیه چنین می شود: خدای تعالی برای شما تقدیر کرد - گویی شکستن سوگند سود و بهره ای است که خدای تعالی به انسان داده، و از آن منع نفرموده، چون فرمود: (لکم)، و نفرمود: (علیکم) - که سوگند خود را با دادن کفار بشکنید، و خدای ولی شما است، چون تدبیر امورتان به دست او است، و او است که برایتان تشریح احکام می کند و هدایتتان می نماید، و او است دانای فرزانه.

این آیه دلالت دارد بر اینکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ترک عملی سوگند خورده بوده، و به وی دستور می دهد سوگند خود را بشکند، چون فرموده: (فرض الله لکم تحله ایمانکم)، و فرمود (فرض الله لکم حنث ایمانکم)، و (تحله) از حل به معنای گشودن است، معلوم می شود سوگندی که آن جناب خورده بود آزدایش را سلب کرده بوده، و این با سوگند بر ترک عملی مناسب است، نه سوگند بر انجام فعلی.

وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ ﴿3﴾

و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت و همین که وی آن را [به زن دیگر] گزارش داد و خدا [پیامبر] را بر آن مطلع گردانید [پیامبر] بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی [دیگر] اعراض نمود پس چون [مطلب] را به آن [زن] خبر داد وی گفت چه کسی این را به تو خبر داده گفت مرا آن دانای آگاه خبر داده است (3)

کلمه (سر) به معنای مطلبی که در دل خود پنهان کرده باشی و نخواهی دیگران از آن خبردار شوند، و کلمه (اسرار) که باب افعال همان (سر) است، به معنای آن است که همان مطلب را برای کسی فاش سازی و سفارش کنی که آن را پنهان بدارد و به کسی اطلاع ندهد، و حاصل معنای آیه اینکه: (و زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سری از اسرار خود را نزد بعضی از همسرانش - یعنی حفصه دختر عمر بن خطاب - افشا کرد)، و به وی سفارش فرمود که این مطلب را به کسی نگوید، همین که حفصه آن سر را بر خلاف دستور آن جناب به دیگری گفت،

و قسمتی از سر آن جناب را فاش نموده از فاش کردن بقیه آن سر خودداری نمود، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جریان را به عنوان اعتراض به خود او خبر داد، یعنی خبر داد که تو سر مرا فاش کردی، آن زن پرسید چه کسی به تو خبر داد که من این کار را کرده ام، و سر تو را فاش ساخته ام؟ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود خدای علیم و خبیر به من خبر داد، و او خدایی است که عالم به سر و علانیه، و با خبر از سرائر و اسرار است.

تفسیر آیه 4 سوره تحریم

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (4)

اگر [شما دو زن] به درگاه خدا توبه کنید [بهتر است] واقعا دلهایتان انحراف پیدا کرده است و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید در حقیقت خدا خود سرپرست اوست و جبرئیل و صالح مؤمنان [نیز یاور اویند] و گذشته از این فرشتگان [هم] پشتیبان [او] خواهند بود

وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ .....

کلمه (تظاهر) به معنای پشت به پشت هم دادن، و کمک کردن است

آن دو زن چه کسانی هستند؟

تمامی روایات اتفاق دارند بر اینکه منظور از آن دو زن حفصه و عایشه دو همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند.

وَصَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ ...

واژه ( صالح ) مفرد است و در معنی جمع استعمال شده است و مراد جنس صالح است یعنی فرد فرد مسلمانان خوب و متقی

منظور از صالح المومنین کیست ؟

در روایات اهل سنت آمده که رسول خدا (ص) فرمود: مراد از صالح المؤمنین تنها علی (علیه السلام) است، و این معنا در روایات وارده از طرق شیعه از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نیز آمده

وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ

کلمه (ملائکه) مبتدا، و کلمه (ظهیر) خبر آن است، و اگر خبر را مفرد آورده با این که مبتدا جمع می باشد برای این است که بفهماند ملائکه در پشتیبانی پیامبر متحد و متفقند، گویی در صف واحدی قرار دارند، و مثل تن واحدند،

و اگر فرمود: (ملائکه بعد از خدا و جبریل و صالح مؤمنین پشتیبان اویند) برای این بود که پشتیبانی ملائکه را بزرگ جلوه دهد، گویی نامبردگان در اول آیه یک طرف، و ملائکه به تنهایی یک طرف قرار دارند.

روایاتی راجع به اینکه منظور از (صالح المؤمنین) علی (ع) است

1- در تفسیر قمی (علی بن ابراهیم قمی متوفای ۳۰۷)

به سند خود از ابی بصیر روایت آورده که گفت : من از امام باقر (علیه السلام) شنیدم می فرمود: منظور از صالح المؤمنین در آیه شریفه علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

2- در الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، تألیف جلال الدین عبدالرحمن سیوطی)

است که ابن مردویه از اسماء بنت عمیس روایت کرده که گفت : از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم آیه (ان تتوبا...) را تلاوت می کرد تا می رسید به جمله و صالح المؤمنین و می فرمود: صالح المؤمنین علی بن ابی طالب است.

3- صاحب تفسیر برهان (سید هاشم بحرانی)

بعد از نقل روایت ابی بصیر که در سابق نقل کردیم گفته است : محمد بن عباس در این معنا پنجاه و دو حدیث از طرق خاصه و عامه جمع آوری کرده، آنگاه خود صاحب برهان مقصداری از آن احادیث را نقل کرده است.

4- روایت عمار یاسر از امام علی در تفسیر برهان :

امام علی فرمود روزی پیامبر به من فرمود می خواهی تو را بشارتی بدهم... خداوند در خصوص تو آیه ای نازل کرده و تو را با جبریل قرین کرده است ... سپس آیه شریفه را خواند

عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ تَيَّيْبَاتٍ وَأُبَّكَارًا ﴿5﴾

اگر پیامبر شما را طلاق گوید امید است پروردگارش همسرانی بهتر از شما مسلمان مؤمن فرمانبر توبه کار عابد روزه دار بیوه و دوشیزه به او عوض دهد

## مفردات آیه :

« مُسَلِّمَاتٍ » :

جمع مُسَلِّمَةٌ ، مسلمان و فرمانبردار .

« قَانِتَاتٍ » :

جمع قَانِتَةٌ ، خاشع و خاضع . فروتن ( نگا : نساء / 34 ، احزاب / 35 ) .

« سَائِحَاتٍ » :

جمع سَائِحَةٌ ، روزه‌دار ، گردنده ( نگا : توبه / 112 ) .

« تَيِّبَاتٍ » :

جمع تَيِّبٌ ، غیر دوشیزه . بیوه . « اُنْكَاراً » : جمع بَکْرٌ ، دوشیزه ( نگا : واقعه / 36 ) .

## برخی نکات آیه :

1- همه همسران پیامبر (ص) نیکوکار و مأجور نبوده اند

أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَنَّ.....

حرف من برای تبعیض است، می فرماید: اجر عظیم مخصوص بعضی از شما همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است

2- کرامت نزد خدا تنها به تقوی است نه نسبت داشتن با پیامبر،

همچنان که در جای دیگر نیز فرموده : (فان الله اعد للمحسنات منكن اجرا عظيما) یعنی خدای تعالی اگر برای شما زنان پیامبر اجر عظیم مهیا ساخته، برای این نیست که همسر او باشید، بلکه برای این است که نیکوکارید، پس هر یک از شما که نیکوکار نباشد، نزد خدا پاداشی ندارد.

3- معیار و ملاک (ازواج خیرا منکن) توبه و قنوت (اطاعت) است

مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ.....

پس هر زنی که با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ازدواج می کرد، و متصف به مجموع این صفات بوده، بهتر از آن دو زن بوده، و این بهتری نبود مگر به خاطر اینکه دارای قنوت و توبه بودند،

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

﴿6﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتش دوزخی بر کنار دارید که افزوناننده آن انسانها و سنگها است . فرشتگانی بر آن گمارده شده‌اند که خشن و سختگیر ، و زورمند و توانا هستند . از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند ، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند

## توضیح لغات

« قُوا » : مصون و محفوظ دارید .

« وَقُودٌ » : افروزینه ( نکا : بقره / 24 ، آل عمران / 10 ) .

« غِلاظٌ » : جمع غَلِيظ ، خشن ، تندخو .

« شِدَادٌ » : جمع شَدِيد ، زورمند . سختگیر . توانا در انجام کارهای دشوار .

نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ.....

یعنی شعله گرفتن مردم در آتش دوزخ به دست خود آنهاست و آتش ، تجسم عمل آنها می باشد

و (حجاره) را بعضی مفسران، تفسیر کرده اند به بت ها

عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ...

یعنی بر آن آتش ملائکه ای موکل شده اند تا انواع عذاب را بر سر اهل دوزخ بیاورند،

عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ

یعنی ملازم آن مأموریتی هستند که خدای تعالی به آنان داده، و غیر از خدا و اوامرش هیچ عامل دیگری از قبیل رقت و ترحم و امثال آن در آنان اثر نمی گذارد، و خدا را با مخالفت و یا رد، عصیان نمی کنند

## توضیحی راجع به مکلف بودن ملائکه

جمله (لا يعصون الله ما امرهم) ناظر به این است که این فرشتگان ملتزم به تکلیف خویشند،

فخر رازی در تفسیر کبیر خود در ذیل این آیه شریفه گفته: در این آیه اشاره ای است به اینکه ملائکه در آخرت مکلف به تکالیف می شوند (همانطور که ما انسان ها در دنیا مکلف هستیم) آنها در آخرت مورد تکالیف و اوامر و نواهی می گردند، و عصیان ملائکه به همین است که با امر و نهی خدا مخالفت کنند

جواب: ولی این حرف درست نیست، آیه شریفه تنها می خواهد بفرماید: ملائکه محض اطاعتند، و در آنها معصیت نیست، و به اطلاقش شامل دنیا و آخرت هر دو می شود،

و نیز تکلیف ملائکه از سنخ تکلیف بشری نیست، چون در تکلیف بین ما انسان ها پای ثواب و عقاب به میان می آید، یعنی اگر مکلف موجودی دارای اختیار باشد، و به اختیار خود اراده تکلیف کننده را انجام بدهد، مستحق پاداش می شود، و اگر ندهد سزاوار عقاب می گردد،

اما در بین ملائکه تکلیف معنای دیگری دارد، آری ملائکه خلقی از مخلوقات خدایند، دارای ذواتی طاهره و نوریه، که اراده نمی کنند مگر آنچه خدا اراده کرده باشد و انجام نمی دهند مگر آنچه او مأمورشان کرده باشد، و به همین جهت عالم فرشتگان جزا و پاداشی نیست، نه ثوابی و نه عقابی، و در حقیقت ملائکه مکلف به تکالیف تکوینی اند، نه امر و نهی های تشریحی، و تکالیف تکوینیشان هم به خاطر اختلافی که در درجات آنان هست

### چگونه اهل خود را از آتش حفظ کنیم (قوا انفسکم و اهلیکم نارا...)

در کافی از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: وقتی آیه (یا ایها الذین امنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا) نازل شد، مردی از مؤمنین نشست و شروع کرد به گریه کردن، و گفتن اینکه من از نگهداری نفس خود عاجز بودم، اینک مأمور نگهداری از زن و فرزند خود نیز شده ام. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: در نگهداری اهلت همین بس است که به ایشان امر کنی آنچه را که به خودت امر می کنی، و ایشان را نهی کنی از آنچه که خودت را نهی می کنی.

و نیز در کافی از سماعه از ابی بصیر روایت کرده که ذیل آیه (قوا انفسکم و اهلیکم نارا) گفته: از امام پرسیدم چگونه زن و فرزند را از آتش دوزخ حفظ کنم؟ فرمود: آنها را امر کن بدانچه که خدا امر کرده، و نهی کن از آنچه خدا نهی کرده، اگر اطاعتت کردند که تو ایشان را حفظ کرده ای، و به وظیفه ات عمل نموده ای، و اگر نافرمانیت کردند خودشان گنهکارند، تو آنچه را بر عهده داشته ای ادا کرده ای.

### این روایت را به طریقی دیگر از ذرعه از ابی بصیر از آن امام بزرگوار نقل کرده.

در الدر المنثور است که: عبدالرزاق، فاریابی، سعید بن منصور، عبد بن حمید، ابن جریر، ابن منذر، حاکم (وی حدیث را صحیح دانسته)، و بیهقی در کتاب المدخل، از **علی بن ابی طالب** روایت آورده اند که در تفسیر آیه (قوا انفسکم و اهلیکم نارا) فرمود: **خود و زن و بچه خود را تعلیم خیر دهید، و آنان را ادب نمایید.**

و نیز در همان کتاب است که ابن مردویه از زید بن اسلم روایت کرده که گفت: **رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آیه شریفه (قوا انفسکم و اهلیکم نارا) را تلاوت کرد، و سپس در پاسخ کسانی که پرسیدند چگونه اهل خود را از آتش حفظ کنیم؟ فرمود: بدانچه خدا دوست می دارد امرشان کنید، و از آنچه خدا کراهت دارد نهی کنید.**

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تَجْزُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (7)

ای کسانی که کافر شده‌اید امروز عذر نیاورید در واقع به آنچه می کردید کیفر می یابید

نکات آیه:

1- منظور این است که امروز سخن عذر خواهی به میان نیاورید، چون روز قیامت روز جزا است و بس.



2- چون‌آیه مورد بحث دنباله آیات سابق است، و در آن خطابی قهرآمیز و تهدیدی جدی شد، اشاره ای هم به این حقیقت هست که نافرمانی خدای تعالی و رسول او چه بسا کار آدمی را به کفر بکشاند.

### تفسیر آیه 8 سوره تحریم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ نَّوْرًا وَغُفِرَ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿8﴾

**ترجمه:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید به درگاه خدا توبه‌ای راستین کنید امید است که پروردگارتان بدیهایتان را از شما بزدايد و شما را به باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است در آورد در آن روز خدا پیامبر [خود] و کسانی را که با او ایمان آورده بودند خوار نمی‌گرداند نورشان از پیشاپیش آنان و سمت راستشان روان است می‌گویند پروردگارا نور ما را برای ما کامل گردان و بر ما ببخشی که تو بر هر چیز توانایی

### معنای (توبه نصوح)

کلمه (نصوح) از ماده نصح است که به معنای جستجو از بهترین عمل و بهترین گفتاری است که صاحبش را بهتر و بیشتر سود بخشد، و این کلمه معنایی دیگر نیز دارد، و آن عبارت است از اخلاص، بنا بر گفته راغب، **توبه نصوح** می‌تواند عبارت باشد از توبه ای که صاحبش را از برگشتن به طرف گناه باز بدارد، و یا توبه ای که بنده را برای رجوع از گناه خالص سازد، و در نتیجه، دیگر به آن عملی که از آن توبه کرده بر نگردد.

بعد از آنکه مؤمنین را امر فرمود که خود و اهل بیت خود را از آتش حفظ کنند، در این آیه برای نوبت دوم - البته به طور عمومی - **به همه مؤمنین می‌فرماید: توبه کنید، و سپس با تعبیر عسی این امید را که خدا گناهانشان را بیوشاند، و آنان را داخل بهشتهایی کند که نهرها از زیر آن روان است، متفرع بر آن فرمان کرده است.**

(یوم لا تخزی الله النبی و الذین امنوا معه) -

راغب می‌گوید: وقتی درباره کسی گفته می‌شود: (خزی الرجل)، که دچار انکسار شده باشد، یا انکسار از ناحیه خودش و یا از ناحیه دیگران، انکساری که از ناحیه خود شخص به او دست می‌دهد، همان حیای مفرط و برون از حد اعتدال است، که مصدرش (خزیت) می‌آید، و انکساری که از ناحیه دیگران به او می‌رسد، که نوعی خوار شمردن هم نامیده می‌شود، مصدرش (خزی) است و اما (اخزاء) هم از (خزیت) می‌آید و هم از (خزی)، آنگاه می‌گوید: نظیر این مطلب که درباره کلمه (خزی) گفتیم، در دو کلمه (ذل) و (هان) می‌آید، ذلت و هوانی که خود آدمی در نفس خود ایجاد می‌کند، و فضیلتی پسندیده است، مصدرش (هون) - به فتحه ها -، و (ذل) - به فتحه ذال - است، و ذلت و هوانی که از ناحیه غیر به انسان می‌رسد، و یکی از رذائل اخلاقی است، مصدرش (هون) - به ضمه هاء - و (ذل) - به ضمه ذال - است.

### چند روایت پیرامون مراد از توبه نصوح و راجع به نور مؤمنین در روز قیامت

و در کافی به سند خود از ابی الصباح کنانی روایت کرده که گفت: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم آیه شریفه (یا ایها الذین امنوا توبوا الی الله توبه نصوحا) به چه معنا است؟ فرمود: به اینکه بنده خدا از گناهی توبه کند، و دیگر آن گناه را مرتکب

نشود (این توبه نصوح و خالص است). محمد بن فضیل می گوید: من از حضرت ابی الحسن (علیه السلام) از این آیه پرسیدم. فرمود: اینکه از گناه توبه کند و دیگر آن را تکرار نکند (تا آخر حدیث).

در الدر المنثور است که ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که گفت: معاذ بن جبل بن رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) عرضه داشت: یا رسول الله توبه نصوح چیست؟ فرمود: اینکه بنده خدا از گناهی که کرده پشیمان شود و به درگاه خدا عذرخواهی کند، و دیگر آن گناه را مرتکب نشود، همانطور که شیر بعد از دوشیدن دیگر به پستان بر نمی گردد.

و در کافی از صالح بن سهل همدانی روایت آورده که گفت: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه (یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم) فرمود: اینان امامان مؤمنینند، که در روز قیامت نورشان جلو پای مؤمنین و طرف راست آنها به حرکت در می آید. در نسخه ای دیگر آمده که خود امامان جلو مؤمنین و طرف راست آنان به حرکت در می آیند، و با نور خود راه مؤمنین را روشن می کنند، تا آنان را به منزلهای اهل بهشت برسانند.

و در تفسیر قمی آمده که ابی الجارود از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که در تفسیر آیه بالا فرموده: هر کس آن روز نور داشته باشد نجات می یابد، و البته هر مومنی در آن روز نور دارد.

#### آیات 10 تا 12

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَامْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ ﴿10﴾

خدا برای کسانی که کفر ورزیده اند آن نوح و آن لوط را مثل آورده [که] هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند و کاری از دست آشوهران [آنها در برابر خدا ساخته نبود و گفته شد با داخل شوندگان داخل آتش شوید (10)]

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و برای کسانی که ایمان آورده اند خدا همسر فرعون را مثل آورده آنگاه که گفت پروردگارا پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان (11)

وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِن الْقَانِنِينَ ﴿12﴾

و مریم دخت عمران را همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتابهای او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود (12)

این آیات کریمه متضمن دو تا مثال است، یکی مثالی که خدا به وسیله آن حال کفار را مجسم می کند، و یکی هم مثلی که بیانگر حال مؤمنین است،

مثل اول وضع کفار را در شقاوت و هلاکت روشن نموده، بیان می کند که اگر چنین شدند به خاطر خیانتی بود که به خدا و رسولش کردند، و سرانجام خیانت به خدا و رسول همین است، از هر کس که می خواهد سر بزند، هر چند از کسی سر بزند که وابسته و متصل به انبیا باشد،

و مثل دومی بیانگر این حقیقت است که سعادت و رستگاری مؤمنین هم تنها به خاطر ایمان خالصشان به خدا و رسول و قنوتشان و حسن اطاعتشان بوده، و اتصال و خویشاوندی که با کفار داشتند ضرری به حالشان نداشت، پس معلوم می شود ملاک کرامت نزد خدا تنها و تنها تقوی است و بس.

در مثال کفار خداوند همسران حضرت نوح و لوط را مثال می زند. که با اینکه دو زن همسر و هم بستر دو پیامبر بزرگوار بودند، اما همسری آنان سودی به حالشان نبخشید، و بدون کسب کمترین امتیازی در زمره هالکان به هلاکت رسیدند.

و در مثال مومنان خداوند آسیه همسر فرعون و حضرت مریم (س) را مثال می زند

این مثالها برای تعریض و تنبیه عایشه و حفصه همسران پیامبر است که با فاش کردن سر پیامبر به او خیانت کردند

(فلم یغنیا عنهما من الله شیئا) - ضمیر تثنیه اولی به کلمه (عبدین)، و تثنیه دومی به کلمه (امراتین) برمی گردد، و معنای جمله این است که آن دو بنده صالح ما ذره ای از عذاب خدا را که متوجه آن دو زن شداز آنان دور نکردند.

### وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ

یعنی به ایشان گفته شد، داخل آتش شوید همانطور که سایرین و بیگانگان از انبیا داخل می شوند. و منظور از داخلین قوم نوح و قوم لوط است،

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و برای کسانی که ایمان آورده اند خدا همسر فرعون را مثل آورده آنگاه که گفت پروردگارا پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان (11)

در اینجا خداوند دعایی از همسر فرعون را نقل می کند (اذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة)، در خواستش این بوده که خدای تعالی برایش در بهشت خانه ای بنا کند، و از فرعون و عمل او و از همه ستمکاران نجاتش دهد. پس همسر فرعون جوار رحمت پروردگارش را خواسته، خواسته است تا با خدا نزدیک باشد، و این نزدیکی با خدا را بر نزدیکی با فرعون ترجیح داده،

با این که نزدیکی با فرعون همه لذات را در پی داشته، پس معلوم می شود همسر فرعون چشم از تمامی لذات زندگی دنیا بسته بوده، و به قرب خدا دل بسته بوده، و به غیب ایمان آورده، و در برابر ایمان خود استقامت ورزیده، تا از دنیا رفته است.

این قدمی که همسر فرعون در راه بندگی خدا برداشته، قدمی است که می تواند برای همه پویندگان این راه، مثل باشد، و به همین خدای سبحان حال او و آرزوی او و عمل در طول زندگی او را در دعایی مختصر خلاصه کرد، دعایی که جز این معنا نمی دهد که او از تمامی سرگرمی های دنیا و هر چیزی که آدمی را از خدا بی خبر می کند قطع رابطه کرده، و به پروردگار خود پناهنده شده، و جز این آرزویی نداشته که با خدا نزدیک باشد، و در دار کرامت او منزل گزیند.

(و نجنی من القوم الظالمین) - منظورش از قوم ظالمین همان قوم فرعون است و دعا در حقیقت بی‌زاری دیگری است از فرعونیان، و از خدای تعالی درخواست می‌کند، او را از جامعه‌ای ستمکار نجات دهد، همچنان که جمله قبلی درخواست نجات از مجتمع خاص خانوادگی بود.

وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَاتِلِينَ ﴿١٢﴾

و مریم دخت عمران را همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتابهای او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود (12)

در این آیه خداوند مریم(س) را با 4 خصلت توصیف می‌کند کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت، در او از روح خود دمیدیم، سخنان پروردگار خود و کتابهای او را تصدیق کرد، از فرمانبرداران بود

## بحث روایتی

در تفسیر برهان از شرف الدین نجفی، و او بدون ذکر سند از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که در شأن نزول آیه شریفه (ضرب الله مثلا للذین کفروا امرات نوح و امرات لوط...) فرموده: این مثل را خدای تعالی برای عایشه و حفصه زده، که علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و در دشمنی با آن جناب دست به دست هم داده، سر او را فاش کردند.

### روایاتی پیرامون فضیلت فاطمه (ع)، خدیجه، مریم و آسیه

و در مجمع البیان از ابو موسی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که فرمود: از مردان، بسیاری به حد کمال رسیدند، ولی از زنان به جز چهار نفر به حد کمال نرسیدند، اول آسیه دختر مزاحم همسر فرعون، و دوم مریم دختر عمران، و سوم خدیجه دختر خویلد، و چهارم فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند.

و در الدر المنثور است که احمد و طبرانی و حاکم، (وی حدیث را صحیح دانسته)، از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده: افضل زنان اهل بهشت، خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، و مریم دختر عمران، و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون است، و در فضیلت او همین بس که خدای تعالی داستانش را در قرآن برای ما ذکر کرده که گفت: (رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة).

و در همان کتاب آمده که طبرانی از سعد بن جناده روایت کرده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خدای تعالی مریم دختر عمران و همسر فرعون و خواهر موسی را در بهشت به ازدواج من در آورد.

## درباره نحوه کشته شدن همسر فرعون

مؤلف: به طوری که از روایات برمی آید آسیه همسر فرعون به دست همسرش فرعون کشته شد، چون فرعون به دست آورده بود که وی به خدای یگانه ایمان آورده، و اما اینکه به چه صورت کشته شده، روایات اختلاف دارند.

در بعضی از آنها آمده که: وقتی فرعون مطلع شد که همسرش به خدا ایمان آورده، به او تکلیف کرد که به کفر برگردد، و او زیر بار نرفت و حاضر نشد جز خدا کسی را بپرستد، فرعون دستور داد سنگ بسیار بزرگی بر سرش بیفکنند، به طوری که زیر سنگ خرد شود، و مامورینش همین کار را کردند.

و در بعضی دیگر آمده که: وقتی او را برای عذاب حاضر کردند، دعایی کرد که خدای تعالی آن را در قرآن کریم حکایت نموده، و آن این بود که گفت (رب ابن لی عندک بیتا فی الجنه...)، و خدای تعالی دعایش را مستجاب نمود، و قبل از شهادت خانه خود را در بهشت دید آنگاه جان شریفش از کالبد جدا شد، و سپس صخره بسیار بزرگی را بر جسد بیجانش انداختند.

و در بعضی دیگر آمده که فرعون او را با چهار میخ به زمین کوبید، و از ناحیه سینه شکنجه اش داد، و در آخر سنگ آسیائی روی سینه اش گذاشت، و در برابر تابش خورشید رهایش کرد - و خدا داناتر است.

## تفسیر سوره دهر

محتوای این سوره را می‌توان آن را به پنج بخش تقسیم کرد :

در بخش اول از آفرینش انسان و خلقت او از نطفه امشاج ( مختلط ) و سپس هدایت و آزادی اراده او سخن می‌گوید.

در بخش دوم سخن از پاداش ابرار و نیکان است

در بخش سوم دلائل استحقاق این پاداشها را بیان می‌کند.

در بخش چهارم به اهمیت قرآن ، و طریق اجرای احکام آن ، و راه پرفراز و نشیب خودسازی اشاره شده.

و در بخش پنجم سخن از حاکمیت مشیت الهی ( در عین مختار بودن انسان ) به میان آمده است.

**نام های این سوره :** برای این سوره نامهای متعددی است که مشهورترین آنها سوره انسان و سوره دهر و سوره هل اتی است

### این سوره مدنی است یا مکی؟

این سوره به شهادت سیاقی که دارد یا همه اش و یا حداقل اوائل آن که دوازده آیه است، در مدینه و نه آیه ذیلیش در مکه نازل شده است. روایات ائمه اهل بیت (علیهم السلام) همه متفقند بر اینکه این سوره در مدینه نازل شده، روایات اهل سنت هم در این باره بسیار زیاد است.

### فضیلت تلاوت سوره انسان

1- در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است : من قرأ سورة هل اتی کان جزاؤه علی الله جنه و حریرا :

کسی که سوره هل اتی را بخواند پاداش او بر خداوند بهشت و لباسهای بهشتی است.

2- و در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) آمده که یکی از پاداشهای کسی که سوره هل اتی را در هر صبح پنجشنبه بخواند این است که در قیامت با پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهد بود .

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿1﴾

آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود

استفهام در این آیه برای تثبیت مطلب است، و معنای آن این است که به طور مسلم روزگاری بوده که نام و نشانی از انسان نبوده

### منظور از (انسان) در این آیه چیست ؟

منظور از (انسان) در این آیه جنس بشر است، و اما اینکه بعضی گفته اند: مراد از آن حضرت آدم(ع) است، با آیه بعدی سازگار نیست ، چون حضرت آدم(ع) از نطفه خلق نشده، و آیه بعدی در باره همین انسان می فرماید (انا خلقنا الانسان من نطفه )

## ﴿2﴾ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿2﴾

ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را می‌آزماییم بدین جهت او را شنوا و بینا قرار دادیم (2)

کلمه (نطفه) در اصل به معنای آبی اندک بوده، و سپس استعمالش در آب ذکوریت حیوانات که منشا تولید مثل است بر معنای اصلی غلبه یافته،

و کلمه (امشاج) جمع کلمه مشیج و یا مشج به معنای مخلوط و ممتزج است، و اگر نطفه را به این صفت معرفی کرده، به اعتبار اجزای مختلف آن و یا به اعتبار مخلوط شدن آب نر با آب ماده است.

مقصود از ابتلاء انسان (نبتلیه) و آنچه از تفریع (فجعلناه سمیعا بصیرا) بر آن استفاده می‌شود

و کلمه (ابتلاء) که جمله (نبتلیه) از آن مشتق است، به معنای نقل چیزی از حالی به حالی و طوری به طور دیگر است، مثلا طلا را در بوتله ابتلا می‌کنند، تا ذوب شود و به شکلی که می‌خواهند در آید، و خدای تعالی انسان را ابتلا می‌کند، یعنی از نطفه خلقت می‌کند، و سپس آن نطفه را علقه و علقه را مضغه می‌کند، تا آخر اطواری که یکی پس از دیگری به او می‌دهد، تا در آخر خلقتی دیگرش می‌کند. بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از ابتلای انسان، امتحان او از راه تکلیف است، ولی این سخن با تفریع فجعلناه سمیعا بصیرا نمی‌سازد، چون سمیع و بصیر شدن انسان نمی‌تواند متفرع بر امتحان انسان باشد، و اگر مراد از آن تکلیف بود جا داشت تکلیف را متفرع بر سمیع و بصیر بودن انسان کند، نه به عکس، و اگر از این اشکال جواب بدهند، و بگویند کلام پس و پیش شده، و تقدیر: (خلقناه من نطفه امشاج فجعلناه سمیعا بصیرا لنبتلیه) است، قابل اعتنا نیست.

(فجعلناه سمیعا بصیرا) - سیاق آیات و مخصوصا آیه (انا هدیناه السبیل...) می‌فهماند که ذکر سمیع و بصیر کردن بشر، برای این بوده که به وسیله آن تدبیر ربوبی را به باد آورده، بفهماند تدبیر ربوبی اقتضا کرد تا برای رساندن انسان به غایت هستیش، او را سمیع و بصیر کند، تا آیات داله بر مبداء و معاد را ببیند، و کلمه حق را که از جانب پروردگارش و از راه ارسال رسل و انزال کتب می‌رسد بشنود، و این دیدن و شنیدن او را به سلوک راه حق، و سیر در مسیر حیات ایمان و عمل صالح وادار سازد، اگر وادار شد خدای تعالی او را به نعیم ابدی می‌رساند و گر نه به عذاب مخلد دچارشان می‌سازد.

و معنای آیه این است که: ما انسان را از نطفه ای خلق کردیم که اجزایی است مختلط و ممتزج، در حالی که ما او را از حالی به حالی، و از طوری به طوری نقل می‌دهیم، و به همین منظور او را سمیع و بصیر کردیم، تا دعوت الهی را که به وی می‌رسد بشنود، و آیات الهی و داله بر وحدانیت او و بر نبوت و معاد را ببیند.

## ﴿3﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿3﴾

ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس (3)

کلمه (هدایت) به معنای ارائه طریق است، نه رساندن به مطلوب،

و مراد از سبیل به حقیقت معنای کلمه است، و آن مسیری است که آدمی را به غایت مطلوب برساند، و غایت مطلوب همان حق است.

معنای شکر و کفر و دو نکته ای که از آیه: (أنا هدیناه السبیل اما شاکرا و کفورا) استفاده می‌شود

و کلمه (شکر) به معنای آن است که نعمت را طوری آشکار به کار ببری که به همه بفهمانی این نعمت را فلان منعم به من داده

حقیقت شاکر بودن بنده برای خدا این است که خالص برای پروردگارش باشد، و در مقابل، کفران به معنای استعمال آن به نحوی است که از خلق بیوشانی که این نعمت از منعم است.

## اقسام هدایت و تفاوت آنها

قسم اول هدایت فطری است (هدایت تکوینی): و آن عبارت از این است که بشر را به نوعی خلقت آفریده، و هستیش را به الهامی مجهز کرده که با آن الهام اعتقاد حق و عمل صالح را تشخیص می دهد، همچنان که در جای دیگر فرمود: (نفس و ما سویها فالهمها فجورها و تقویها) و از این آیه شریفه وسیعتر و عمومی تر آیه زیر است که می فرماید: (فاقم وجهک للدين حنیفا فطرت اللّٰه التي فطرت الناس علیها لا تبدیل لخلق اللّٰه ذلک الدین القیم) و فطرت خدای را حاکم بر تمامی خلائق می داند، نه تنها بر انسان.

قسم دوم هدایت کلامی و زبانی است (هدایت تشریحی): که از طریق دعوت انجام می شود، یعنی خدای تعالی انبیایی را مبعوث، و رسل را ارسال، و کتبی را انزال، و شرایعی را تشریح می کند و به این وسیله پیش پای بشر را در زندگیش روشن، و سعادت و شقاوتش را بیان می کند، و این دعوت به طور مدام در بین بشر جریان داشته، و به وسیله دعوت فطرت تأیید می شده.

و بین این دو هدایت فرق هایی است،

یکی این است که هدایت فطری عمومی است و به همه می رسد، و در همه افراد در آغاز خلقتشان بالسویه موجود است.

و اما هدایت زبانی که دعوت دینی متضمن آن است، چیزی نیست که خدای تعالی از کسی دریغ بدارد، این هدایت باید به جامعه برسد و در معرض دسترس عقل ها قرار گیرد، تا هر کس که حق را بر باطل مقدم می دارد دسترسی به آن هدایت داشته باشد، و اما این که این هدایت به تک تک افراد جامعه برسد، چه بسا فراهم نشود، چون بسا می شود علل و اسبابی که وسیله ابلاغ این هدایت به تک تک افراد است، در پاره ای جوامع و یا پاره ای زمانها و یا پاره ای اشخاص مساعدت نکند، چون معمولا هیچ انسانی چیزی را بی واسطه یا با واسطه از تمامی افراد بشر نمی خواهد، و اگر بخواهد نمی تواند خواسته خود را به تمام افراد بشر برساند.

## انا اعتدنا للکافرین سلاسل و اغلالا و سعیرا

کلمه (اعتاد) به معنای تهیه کردن است، و کلمه (سلاسل) جمع سلسله است، که به معنای قیدی است که دست و پای مجرم را با آن می بندند، و کلمه (اغلال) جمع (غل) به ضمه غین - است، که به گفته بعضی به معنای قیدی است که دست و پای مجرم را به گردنش می بندند.

راغب می گوید: بنا بر این غل در خصوص چیزی استعمال می شود که اعضای مجرم در وسط آن جمع می شود و کلمه (سعیر) به معنای آتش افروخته است، و معنای آیه روشن است.

و این آیه شریفه به عاقبت و خیم انسان کفوری که قبلا در جمله (اما شاکرا و اما کفورا) نامش به میان آمده بود اشاره می کند، و اگر جزای انسان کفور را بر جزای انسان شاکر مقدم داشت، برای این بود که در مورد کفور کلام را مختصر نموده، سپس به طور مفصل به جزای افراد شاکر بپردازد.

﴿إِنَّ الْأُبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ 5

به یقین ابرار و نیکان از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است (5)

مفردات

«کاس» به معنای ظرف مخصوص نوشیدنی ها است، البته در صورتی که نوشیدنی در آن باشد،

«مزاج» به معنای هر چیزی است که به وسیله آن امتزاج صورت می گیرد،



«کافور» هر چیز خنک و خوشبویی را به آن مثل می زنند. ولی بعضی گفته اند: در اینجا نام چشمه ای است در بهشت.

«ابرار» جمع کلمه «پر» به معنای احسان است، و این معنا در مورد کسی صادق است که عمل خود را نیکو بسازد، و از نیکو ساختن آن هیچ نفعی که عاید خودش بگردد در نظر نگرفته باشد، نه جزایی که در مقابل عملش به او بدهند، و نه حتی تشکری را. و خلاصه کلمه (پر) - به فتحه باء - به معنای کسی است که خیر را بدان جهت که خیر است می خواهد، نه بدان جهت که اگر انجام دهد نفعی عایدش می شود، بلکه حتی در صورتی هم که خودش آن را دوست نمی دارد صرفاً به خاطر اینکه خیر است انجام می دهد، و بر تلخی آن که مخالف با خواهش نفسش است صبر می کند، و عمل خیر را بدان جهت که فی نفسه خیر است انجام می دهد، هر چند به زحمت و ضرر خود تمام شود، نظیر وفای به نذر. و یا بدان جهت که برای دیگران نافع است انجام می دهد مانند اطعام طعام به بندگان مستحق خدا.

### انگیزه ابرار در انجام کار خیر

و با در نظر گرفتن اینکه هیچ خیر و صلاحی در هیچ عملی نیست مگر با ایمان به خدا و رسولش، و ایمان به روز جزا همچنان که در آیه (اولئک لم یؤمنوا فاحبط الله عملهم) و آیاتی دیگر از این معنا خبر داده، لذا (ابرار) کسانی هستند که عمل خیر را به خاطر ایمان به خدا و رسول او و روز جزا انجام می دهند

### صفات ابرار

- 1- عمل خیر را به خاطر ایمان به خدا و رسول او و روز جزا انجام می دهند
- 2- خود را بنده و مملوک پروردگار خود می دانند، و معتقدند که خلق و امرشان به دست او است،
- 3- خودشان را مالک نفع و ضرری برای خود نمی دانند،
- 4- اراده خدا را بر اراده خودشان مقدم می دارند و معتقدند که نباید اراده کنند مگر چیزی را که پروردگارشان اراده کرده، و انجام ندهند مگر عملی را که او بپسندد،
- 5- برای خشنودی او عمل می کنند، هر چند که به ضرر خودشان تمام شود،
- 6- آنچه انجام می دهند به خاطر خشنودی خداست، در نتیجه در مرحله عمل عبودیت را خالص برای خدا می سازند.

### عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿6﴾

«عینا» تقدیر کلام (اخص عینا) بوده یعنی نوشیدن از کاس را که گفتیم، اختصاص می دهیم به چشمه ای که چنین و چنان است.

«تفجیر عین» عبارت است از شکافتن زمین برای جاری ساختن آبهای زیر زمینی، در اینجا تفجیر عین حمل می شود بر صرف خواستن آن، چون این معنا مسلم است که جاری ساختن چشمه های بهشتی نیازمند بیل و کلنگ نیست، آری نعمت های بهشتی به جز خواست و اراده اهل بهشت هیچ هزینه دیگری لازم ندارد،

توضیحی در مورد تنعم ابرار و نوشیدنشان از چشمه ای که (یشرب بها عباد الله...)

و این دو آیه همانطور که قبلاً اشاره کردیم تنعم ابرار را بیان می کند، که چگونه از شراب بهشت و آخرت متنعم می شوند،

بعید نیست که این دو آیه در مقام بیان حقیقت عمل صالح آنان بر اساس تجسم اعمال باشد، و بفهماند وفای به نذر و اطعام طعام برای رضای خدا ظاهرش وفا و اطعام طعام است اما باطنش نوشیدن از کاسی است که مزاجش کافوری است، آن هم از چشمه ای که به طور مستمر خودشان با اعمال صالح خود می شکافند، و به زودی حقیقت عملشان در بهشت برایشان ظاهر می شود.

موید این معنا ظاهر جمله یشربون و جمله یشرب بها است، که می فهماند همین حالا مشغول نوشیدنند، نه اینکه در قیامت می نوشند، و گرنه می فرمود «سیشربون» و سیشربوا بها) علاوه بر این، نوشیدن، وفا کردن، اطعام نمودن و ترسیدن، همه را در یک سیاق آورده و فرموده (یشربون، یوفون، یخافون، یطعمون) و نیز ذکر تفجیر در جمله (یفجرونها تفجیرا) موید دیگری است، برای اینکه ظهور دارد در اینکه شکافتن چشمه و جاری ساختن آب آن را با اسباب این کار انجام می دهند، که همان وفا و اطعام و خوف است، پس حقیقت این اعمال همان تفجیر عین است.

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿7﴾

همان بندگانی که [به نذر خود وفا می کردند و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می ترسیدند (7)

کلمه (مستطیر) اسم فاعل از فعل (استطار) است، که به معنای فاش کردن و منتشر کردن است

وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿8﴾

غذا را در عین دوست داشتنش به بینوا و یتیم و اسیر انفاق می کنند (8)

ضمیر در جمله (علی حبه به کلمه طعام بر می گردد، و منظور از حب طعام شدت احتیاج به آن است، موید این معنا آیه شریفه (لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون) است.

ولی بعضی از مفسرین گفته اند: ضمیر به خدای سبحان بر می گردد، و معنای آیه این است که طعام را به خاطر محبتی که به خدا دارند به دیگران می خوراندند، نه به خاطر ثوابی که خدا به ایشان بدهد. لیکن جمله (انما نطعمکم لوجه الله) که حکایت کلام ایشان است این نظریه را دفع می کند، زیرا با بودن این جمله دیگر احتیاج نبود که بفرماید: طعام را به خاطر محبت به خدا انفاق می کنند، لذا به خاطر اینکه تکرار بدون جهتی در آیات نشده باشد، ناگزیر باید بگوییم منظور از (حبه) حب طعام است.

### شأن نزول این آیات

داستان مردمی از مؤمنین که قرآن نامشان را ابرار خوانده، و از پاره ای کارهایشان یعنی وفای به نذر و اطعام مسکین و یتیم و اسیرشان خبر داده، ایشان را می ستاید، و وعده جمیلشان می دهد.

معلوم می شود سبب نزول این آیات هم همین داستان بوده، و این داستان در خارج واقع شده

روایاتی راجع به نزول سوره هل اتی در شأن امیرالمؤمنین و فاطمه (علیهما السلام)

1- و الدر المنثور آمده که ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده که در تفسیر آیه (و یطعمون الطعام علی حبه ...) گفته است، این آیه در علی بن ابی طالب و فاطمه دختر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده.

2- و در تفسیر کشاف است که از ابن عباس روایت آمده که حسن و حسین بیمار شدند، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با جمعی از صحابه از ایشان عیادت کرد، مردم به علی (علیه السلام) گفتند چه خوب است برای بهبودی فرزندان - فرزندان - نذری کنی، علی و فاطمه، و فضا کنیز آن دو نذر کردند که اگر کودکان بهبودی یافتند سه روز روزه بدارند، بچه ها بهبودی یافتند، و اثری از آن کسالت باقی نماند.

بعد از بهبودی کودکان، علی از شمعون خیبری یهودی سه من قرص جو قرض کرد، و فاطمه یک من آن را دستاس، و سپس خمیر کرد، و پنج قرص نان به عدد افراد خانواده پخت، و سهم هر کسی را جلوش گذاشت تا افطار کنند، در همین بین سائلی (به در خانه آمده) گفت: سلام بر شما اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، من مسکینی از مساکین مسلمینم، مرا طعام دهید که خدا شما را از مائده های بهشتی طعام دهد، خاندان پیامبر آن سائل را بر خود مقدم شمرده، افطار خود را به او دادند، و آن شب را جز آب چیزی نخوردند، و شکم گرسنه دوباره نیت روزه کردند، هنگام افطار روز دوم طعام را پیش روی خود نهادند تا افطار کنند، یتیمی بر در سرای ایستاد، آن شب هم یتیم را بر خود مقدم و در شب سوم اسیری آمد، و همان عمل را با او کردند.

صبح روز چهارم که شد علی دست حسن و حسین را گرفت، و نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند، پیامبر اکرم وقتی بچه ها را دید که چون جوجه ضعیف از شدت گرسنگی می لرزید، فرمود: چقدر بر من دشوار می آید که من شما را به چنین حالی ببینم، آنگاه با علی و کودکان به طرف فاطمه رفت، و او را در محراب خود یافت، و دید که شکمش از گرسنگی به دنده های پشت چسبیده (در نسخه ای دیگر آمده که شکمش به پشتش چسبیده)، و چشمهایش گود افتاده از مشاهده این حال ناراحت شد، در همین بین جبرئیل نازل شد، و عرضه داشت: این سوره را بگیر، خدا تو را در داشتن چنین اهل بیتی تهنیت می گوید، آنگاه سوره را قرائت کرد.

3- در احتجاج - طبرسی - شیخ احمد بن علی - از علی (علیه السلام) روایت کرده که در ضمن حدیثی که حکایت گفتار آن جناب با مسلمانان بعد از مرگ عمر بن خطاب است فرمود: شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما غیر از من کسی هست که در باره او و فرزندان این آیه نازل شده باشد: (ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا). تا آخر سوره؟ گفتند: نه.

4- در کتاب خصال - شیخ صدوق - در احتجاج علی بر علیه ابو بکر آمده که فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم آیا صاحب آیه (یوفون بالندر و یخافون یوما کان شره مستطیرا) منم یا تویی؟ گفت: بلکه تویی.

چند روایت از طرق عامه دال بر حضور مردی سیاه نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله) و نزول سوره هل اتی

و در الدر المنثور است که طبرانی و ابن مردویه و ابن عساکر از پسر عمر روایت کرده اند که گفت: از حبشه مردی نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرضه داشت: آیا اجازه هست سؤالی بکنم؟ فرمود: بپرس، اما به منظور فهمیدن بپرس.

عرضه داشت یا رسول الله شما هم از نظر رنگ بر ما حبشی ها برتری یافته اید و هم از نظر شکل و هم از نظر نبوت، حال به نظر شما اگر من بدانچه تو ایمان آورده ای ایمان بیاورم، و بدانچه تو عمل می کنی عمل کنم، در بهشت با تو خواهیم بود؟ فرمود: به آن خدایی که جانم به دست اوست آری، در بهشت سفیدی روی یک مسلمان سیاه از هزار سال راه دیده می شود. آنگاه فرمود: هر کس بگوید: (لا اله الا الله) نزد خدا عهدی داشته، و هر کس بگوید: (سبحان الله و بحمده) صد و بیست و چهار حسنه برایش نوشته می شود، و سوره (هل اتی) علی الانسان حین من الدهر... ملکا کبیرا) درباره او نازل شده است.

### پاسخ این روایات

این سه روایت بر فرض که صحیح باشند (و صرفنظر کنیم از اینکه هیچ تناسبی بین آیات آن با وضع آن مرد سیاه ندارد) بیش از این دلالت ندارد که سوره وقتی نازل می شد آن مرد سیاه هم نزد آن جناب نشسته بوده، و اما اینکه سبب نزول سوره داستان آن مرد بوده، آن روایات دلالتی بر آن ندارد، و این معنا در روایت آخری روشن تر به چشم می خورد.

و کوتاه سخن اینکه منافاتی میان این سه روایت با نزول سوره در شأن اهل بیت (علیهم السلام) وجود ندارد.

﴿ ۹ ۷﴾ إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا

ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم (9)

کلمه (وجه): به معنای آن روی هر چیز است که رو به روی تو و یا هر کس دیگر باشد،

وجه خدای تعالی عبارت است از صفات فعلی خدای تعالی، صفات کریمه‌ای که افاضه خیر بر خلق و خلقت و تدبیر و رزق آنها، و یا به عبارت جامع‌تر رحمت عامه او که قوام تمامی موجودات بدان است، از آن صفات نشأت می‌گیرد،

معنای اینکه عملی به خاطر وجه الله انجام شود: این است که در انجام عمل این نتیجه منظور گردد که رحمت خدای تعالی و خشنودیش جلب شود، و ذره‌ای از پاداشهایی که در دست غیر خدای تعالی است منظور نباشد، و به همین جهت خانواده اطعامگر دنبال این سخن خود که (انما نطعمکم لوجه الله) اضافه کردند: (لا نرید منکم جزاء و لا شکورا) - ما از شما نه پاداشی می‌خواهیم، و نه حتی تشکری.

﴿ ۱۰ ۷﴾ إِنَّا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا

1- این جمله یا خطاب است از این طایفه به کسانی که اطعامشان کردند، که در این صورت کلمه (قالوا) در تقدیر آن است، و تقدیرش: (قالوا انما نطعمکم...) است، و خواسته‌اند به مسکین و یتیم و اسیر اطمینان بدهند که به احدی نخواهیم گفت ما افطار سه روز خود را به فلان و فلان دادیم، و آبروی شما را نمی‌ریزیم، و بر شما منت نمی‌گذاریم،

2- و یا اینکه اطعامگران اصلاً چنین سخنی به زبان نیاورده‌اند، و جمله مذکور زبان حال ایشان است، و خدای تعالی می‌خواهد ایشان را به آن اخلاصی که از باطن آنان خبر دارد بستاید، و بفهماند که این طایفه چنین مردمی بودند، و اطعامشان صرفاً به خاطر خدا بود.

﴿ ۱۱ ۷﴾ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا

ما از پروردگاران از روز عبوسی سخت هراسناکیم (10)

اینکه روز قیامت را عبوس شمرده از باب استعاره است، و مراد از (عبوس بودن) آن ظهور کمال شدت آن برای مجرمین است، و کلمه (قَمْطَرِير) - به طوری که گفته‌اند - به معنای دشوار و سخت است.

این آیه در مقام بیان علت سخنی است که از ایشان حکایت کرد، می‌خواهد بفهماند چرا گفتند: (انما نطعمکم لوجه الله...) و اینکه اگر عمل مذکور خود را برای خدا خالص کردند، برای این بود که از آن روز سخت و دشوار می‌ترسیدند،

﴿ ۱۲ ۷﴾ فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا

پس خدا [هم] آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت (11)

(وقایه) به معنای حفظ کردن و از اذیت جلوگیری نمودن است،

(نضره) به معنای بهجت و خوش رویی، و کلمه سرور در مقابل اندوه است.

و معنای آیه این است که خدای تعالی ایشان را حفظ و شر آن روز را از ایشان منع کرد، و با بهجت و سرور با ایشان روبرو شد، پس این طایفه در آن روز خوشحال و مسرورند،

وصف نعمت‌های بهشتی ابرار که در مقابل صبرشان در راه خدا داده شده‌اند

وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿١٢﴾

و در برابر صبرشان، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می‌دهد! (12)

منظور از (صبر) صبرشان در برابر مصیبت، و در برابر اطاعت، و از معصیت است،

مَتَكَيِّنَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٣﴾

این در حالی است که در بهشت بر تختهای زیبا تکیه کرده‌اند، نه آفتاب را در آنجا می‌بینند و نه سرما را!

کلمه (ارائک) جمع کلمه (اریکه) است، که به معنای هر چیزی است که به آن تکیه دهند، و کلمه (زمهریر) به معنای سرمای شدید است.

وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَدْلِيلًا ﴿١٤﴾

و در حالی است که سایه‌های درختان بهشتی بر آنها فرو افتاده و چیدن میوه‌هایش بسیار آسان است

کلمه (ظلال) جمع ظل (سایه) است، و منظور از نزدیکی سایه بر سر آنان این است که سایه بر سر آنان گسترده است، پس کلمه (دانیه) در خصوص این مورد هم معنای خود را دارد و هم معنای گسترده‌گی را می‌دهد.

و کلمه (قُطُوف) جمع قِطْف به معنای میوه چیده شده است. و (تدلیل قُطُوف برای آنان) به این معناست که خدای تعالی میوه‌های بهشتی را برای ایشان مسخر کرده، و به هر نحو که بخواهند بدون هیچ مانع و زحمتی بچینند.

وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَاتِهِ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾

و در گرداگرد آنها ظرف‌هایی سیمین و قدح‌هایی بلورین می‌گردانند

قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾

ظرف‌های بلورینی از نقره، که آنها را به اندازه مناسب آماده کرده‌اند

وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾

و در آنجا از جام‌هایی سیراب می‌شوند که لبریز از شراب طهوری آمیخته با زنجبیل است،

بعضی از مفسرین گفته‌اند: در عرب مرسوم بوده که از زنجبیل استفاده عطر و بوی خوش می‌کرده‌اند، و آن را در جام نوشیدنیها می‌ریختند، در این آیه هم به ابرار وعده داده که زنجبیل بهشتی را که پاکیزه تر و خوشبوتر است در جام شرابشان می‌ریزند.

عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾

از چشمه‌ای در بهشت که نامش سلسبیل است!

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا ﴿١٩﴾

و بر گردشان (برای پذیرایی) نوجوانانی جاودانی می‌گردند که هر گاه آنها را ببینی گمان می‌کنی مروارید پراکنده‌اند!

یعنی فرزندان بهشتی پیرامون ابرار طواف می‌کنند، که همیشه طراوت و خرمی جوانی و زیبایی منظر را دارند

ولی بعضی گفته اند: (ولدان مخلدون) به معنای جوانانی است که گوشواره معروف به (خلده) را به گوش دارند. و منظور از اینکه فرمود: تو گمان می کنی که لولو منثورند، این است که آن خدمتگزاران آنقدر صفای لون دارند، و آنقدر چهره هایشان نورانی است که نور رویشان به روی یکدیگر می تابد، تو گویی در مجالسی که ایشان خدمت می کنند لولو نثار کرده اند.

وَإِذَا رَأَيْتَ نَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمَلَكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾

و هنگامی که آنجا را ببینی نعمتها و ملک عظیمی را می بینی!

عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحَلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿٢١﴾

بر اندام آنها (بهشتیان) لباسهایی است از حریر نازک سبزرنگ، و از دیبای ضخیم، و با دستبندهایی از نقره آراسته اند، و پروردگارشان شراب طهور به آنان می نوشاند!

مقصود از (شراب طهور) که در بهشت به ابرار نوشانده می شود چیست

(و سقیهم ربهم شرابا طهورا) - خدایشان شرابی به ایشان نوشانید که طهور بود، یعنی در پاکی به حد نهایت بود، شرابی بود که هیچ قذارت و پلیدی را باقی نمی گذاشت و یکی از قذارتهای درونی آدمی غفلت از خدای سبحان، و بی توجهی به اوست، پس ابرار که این شراب طهور را نوشیدند محبوب از پروردگارشان نیستند، و لذا آنان می توانستند خدا را حمد بگویند.

إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكُورًا ﴿٢٢﴾

این پاداش شماست، و سعی و تلاش شما مورد قدردانی است!

اشاره به وجه اینکه در شمار نعم بهشتی ابرار، از حورالعین نام برده نشده است

این را هم باید دانست که در آیات مورد بحث نعمت زنان بهشتی یعنی حورالعین را جزو نعمت های بهشتی ذکر نکرده با اینکه در کلام مجید خدای تعالی هر جا سخن از نعیم بهشت شده، حورالعین جزو مهم ترین آنها ذکر شده است. ممکن است از ظاهر جریان چنین فهمیده شود که علت آن این بوده که در بین ابرار مورد نظر آیات، کسی از طایفه زنان بوده، (و خدای تعالی برای رعایت حرمت او سخن از حورالعین به میان نیاورده است).

تفسیر روح المعانی همین معنا را از لطایف قرآن دانسته و گفته: در صورتی که آیات در باره اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده باشد، ذکر نشدن حورالعین از لطیف ترین نکات خواهد بود، آری اگر تصریح به (ولدان مخلدون) کرده و نامی از حورالعین نبرده، به خاطر رعایت احترام بتول و قره العین رسول بوده.

روایاتی در مورد: (انا هدیناه السبیل...)

و در کافی به سند خود از حمران بن اعین روایت کرده که گفت: از امام صادق (علیه السلام) از این کلام خدای عز و جل پرسیدم که می فرماید: (انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا) فرمود یعنی ما راه را به او نشان دادیم یا این است که هدایت ما را می گیرد که در این صورت شاکر است، و یا تارک آن است، که آن را کفران نموده).

و در الدر المنثور است که احمد و ابن منذر، از جابر بن عبد الله روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر مولودی بر فطرت متولد می شود، و این فطرتش همچنان محفوظ هست، تا زمانی که زبانش بخواهد از آن تعبیر کند، که در هنگام تعبیر کردن یا شاکر است، (و بر طبق فطرت حکم می کند) و یا کفور است (و فطرت خود را انکار می نماید)، و خدای تعالی دانایتر است.

### روایاتی در مورد : (عینا یشرب بها عباد الله...) و (و یطعمون الطعام...)

و در امالی صدوق به سند خود از امام صادق از پدر بزرگوارش (علیه السلام) روایت کرده که در حدیثی در تفسیر آیه (عینا یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیرا) فرمود: این چشمه در خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است، که از آنجا به سوی خانه های انبیا و مؤمنین جاری می شود، (یوفون بالندر) یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین و کنیزشان، به نذر خود وفا کردند، (و یخافون یوما کان شره مستطیرا) امام باقر می فرمود: یعنی روزی که صورتها عبوس می شود، (و یطعمون الطعام علی حبه )، یعنی با اینکه اشتهای آن طعام را داشتند ولی ایثار کردند، (مسکینا) به مسکینان مسلمین، (و یتیم) به یتام مسلمین، و (اسیرا) به اسرای مشرکین.

و وقتی داشتند اطعام می کردند می گفتند: (انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا) امام فرمود: به خدا سوگند این سخن را به زبان نگفتند، بلکه این زبان دل و ضمیر ایشان بود، و خدا از باطن آنان خبر داده که در باطن چشمداشت تلافی ندارند و حتی انتظار تشکر و ثنا هم ندارند، و تنها هدفشان وجه الله و رضای او و به دست آوردن ثواب او است.

و در الدر المنثور است که سعید بن منصور، ابن ابی شیبیه، ابن منذر و ابن مردویه ، از حسن روایت آورده اند که گفت : روزی که آیه (و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم) نازل شد اسیرانی از مشرکین در مدینه بودند.

### روایاتی در مورد : (یوما عبوسا قمطیرا)

و در همان کتاب است که ابن مردویه، از انس بن مالک از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که در تفسیر جمله (یوما عبوسا قمطیرا) فرمود: یعنی ما بین چشم ها را در هم می کند.

### روایاتی در تفسیر آیات مربوط به وصف بهشت و نعمتهای آن

کلینی در روضه کافی به سند خود از محمد بن اسحاق مدنی از امام ابی جعفر (علیه السلام) روایت آورده که در صفت بهشت فرمود: و میوه های آن (دانیه ) است، یعنی در دسترس اهل بهشت است، چنانکه فرمود: (و دانیه علیهم ظلالها و ذلت قطوفها تذلیلا)، و (تذلیل بودن آن ) همان رام بودن، و در دسترس بودن آن است، مؤمن از هر یک آنها که اشتها داشته باشد، میوه خودش از درخت خم شده در دهان او قرار می گیرد، در حالی که او همچنان تکیه داده است، و نیز انواع میوه ها به مؤمن و ولی خدا می گویند: ای ولی و در تفسیر قمی در ذیل کلمه مخلدون فرموده : یعنی خدمتگزارانی که دستبند به دست دارند.

و در کتاب معانی به سند خود از عباس بن یزید روایت کرده که به امام صادق (علیه السلام) در روزی که در حضورش بودم عرضه داشتیم، مراد از معنای کلام خدا که می فرماید: (و اذا رایت ثم رایت نعیم) خبر بده و بفرما این ملکی که خدای تعالی بزرگش دانسته تا آنجا که ملک کبیرش خوانده چه ملکی است ؟ فرمود وقتی خدای تعالی اهل بهشت را داخل بهشت می کند، اگر فرستاده ای را پیش یکی از آن اولیای خود بفرستد، رسول می بیند پرده داران جلو در ایستاده می گویند بایست تا برایت اذن بگیریم، آنقدر ملک ولی خدا کبیر است که حتی فرستاده خدا بدون اجازه او بر او وارد نمی شود، این است معنای اینکه فرمود: (و اذا رایت ثم رایت نعیم) و ملک کبیرا).

و در مجمع البیان در ذیل همین آیه آمده که آن ملک، ملکی است زوال و فناپذیر (نقل از امام صادق (علیه السلام)، و در ذیل آیه (عالیهیم ثیاب سندس خضر) می گوید: از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که در معنای آن فرمود: جامه بهشتی خودش بالای سر اولیای خدا قرار می گیرد پس آن را در تن خود می کنند.